



واژگان منطقی

(بررسی هویت کتاب الالفاظ المستعملة و نسبت آن با دو کتاب مقولات و التنبیه)

محسن مهدی

(استاد پژوهش‌های عربی و اسلامی دانشگاه شیکاگو)

ترجمه: محمد باهر

اشاره:

کتاب الالفاظ المستعملة فی المنطق در سال ۱۴۰۴ هـ.ق/۱۳۶۲ ش. از سوی المكتبة الزهراء (س) در ایران منتشر شد. این چاپ، چاپ دوم این اثر به شمار می‌رود و چاپ نخست آن در بیروت و از سوی مؤسسه دارالمشرق صورت پذیرفته است. در ترجمه حاضر، بخشی از مقدمه مصحح کتاب که به معرفی نسخه‌های خطی و روش تصحیح آن اختصاص داشت حذف گردیده (صص ۲۹ - ۳۷) و بخش نخست آن (صص ۱۹ - ۲۸) ترجمه شده است.

هویت کتاب

کتاب الالفاظ المستعملة فی المنطق یا کتاب الفاظ - آن گونه که ما از آن در این مقدمه نام خواهیم برد - یکی از آثار ابونصر فارابی است که در کتاب‌شناسی‌های قدیم از آن نامی برده نشده است.^۱ این از آن روست که این کتاب به طور کامل کتابی تألیفی نیست و در واقع بخشی از کتاب بزرگی است که فارابی در آن چکیده شماری از کتاب‌های منطقی و یا تمامی آنها را گرد آورده است، و این نکته‌ای است که از بندهای ۵۲، ۵۵ و ۶۵ کتاب دانسته می‌شود.

در کتاب‌شناسی‌های قدیم نام شماری از کتاب‌ها ذکر شده است که از بیشترین آنها چنین به نظر می‌رسد که آنها کتاب‌های گردآوری شده‌ای هستند که حجمشان با هم تفاوت دارد، و فارابی در این میان شماری از کتاب‌های منطقی و یا همه آنها را خلاصه کرده است. برای نمونه در فهرست‌ها با «جوامع» کتاب‌های منطقی، مختصر صغیر، مختصر موجز در منطق و یا مختصر اوسط و کتاب اوسط در منطق. و نیز مختصر کبیر در منطق برمی‌خوریم که بعید نیست بیشترین آنها کتاب‌های منطقی کوچکی باشند که در کتاب‌شناسی‌های قدیم از هر یک از آنها با عنوان کتاب یاد شده باشد، که برخی از آنها با الفاظی چون «مختصر»، «اوسط» و یا «کبیر» همراه است، در حالی که آنها از این کتاب‌های جامع گرفته شده‌اند، و این به ویژه در مورد کتاب‌هایی که در کتاب‌شناسی‌های قدیم تحت عنوان «شروح» یا «شروح کبیر» و یا «شروح به جهت تعلیق» ذکر نشده بیشتر است.

با وجودی که در سال‌های گذشته شمار زیادی از دست‌نوشته‌های آثار منطقی فارابی در کتابخانه‌های ایران و ترکیه یافته شده است، اما همچنان شمار بیشتری از این آثار یافت نشده و هیچ کس از آنها آگاهی پیدا نکرده است. بر همین پایه، اطمینان حاصل کردن از محتویات کتاب‌های جامعی که از آنها در کتاب‌شناسی‌های قدیم نام برده شده، بسیار دشوار است و به راحتی نمی‌توان در مورد ترتیب بخش‌های این کتاب‌ها اظهار نظر کرد. در این باره باید افزود ترتیب بخش‌های کتاب‌های جامع منطقی که امروزه در دست است در تمامی دست‌نوشته‌های آنها یکسان نیست، و یکسان بودن ترتیب بخش‌های برخی از آنها ممکن است به دلیل رونویسی آنها از دست‌نوشته‌ای واحد و یا رونویسی برخی از برخی دیگر بوده باشد. بررسی محتویات بخش‌های دست‌نوشته‌های کتاب‌های جامع منطقی نشان می‌دهد که این بخش‌ها از کتاب‌های جامعی که فارابی آنها را نگاشته و یا آنها را املا کرده، پراکنده شده، پس از آن در کتاب‌های جامع جدیدی گرد آمده، ولی ترتیب گذشته آن و نیز ترتیب همه بخش‌های کتاب حفظ نشده است. بنابراین باید در مورد این دست‌نوشته‌های کتاب‌های جامع بازنگری کرد و بخش‌های آن را به کتاب‌هایی که در اصل پیش از آنها گرد آوری شده بازگرداند و ترتیب بخش‌های آنها را ضمن بررسی متون اصلی این بخش‌ها و نیز با بهره‌گیری از آگاهی‌هایی که در کتاب‌شناسی‌های قدیم درباره آثار منطقی فارابی آمده، سامان‌دهی کرد. ما در اینجا به ذکر نکات مختصری درباره کتاب الفاظ بسنده خواهیم کرد.

خلاصه‌نویسی‌های متعدّد از یک کتاب تقلیدی است که پیش از فارابی در ادبیات یونانی و سریانی سابقه داشته و پس از او در ادبیات تازی استمرار یافته است، همچنان که این مسئله برای نمونه از روش و عملکرد ابن‌سینا و ابن‌رشد نیز دانسته می‌شود. در کتاب‌شناسی‌های قدیم از کتاب‌های جامع و از مختصرهایی با عنوان موجز، میانه و بزرگ و نیز از شرح‌ها و شرح‌های مفصل و بزرگ و شرح‌هایی که به صورت تعلیقه نگاشته شده سخن به میان آمده است، و این حکایت از آن دارد که فارابی کتاب‌های منطقی و یا بسیاری از آنها را پنج بار و یا بیشتر خلاصه کرده است. افزون بر اینکه وی بخش‌هایی از این کتاب‌ها و یا موضوعات گوناگون منطقی خاصی را نیز خلاصه نموده است.

اما در میان دست‌نوشته‌هایی که تاکنون از آنها آگاهی داریم، هیچ کتابی از کتاب‌های منطقی که خلاصه و یا شرح این تعداد تلخیص و یا شرح باشد، دیده نمی‌شود. ممکن است واژه «مختصر» به جای «شرح» یا «شرح کبیر» و یا «شرح به جهت تعلیق» به کار رفته باشد، و اینکه این واژه بر دو نوع از شروح مختصر اطلاق گردد که عبارت‌اند از: «جوامع» و «اوسط». بنابراین جوامع همان «مختصر صغیر» یا «موجز» است، و «اوسط» - که ابن‌رشد آن را تلخیص نامیده - همان «مختصر کبیر». چنین به نظر می‌رسد که فارابی در تلخیص‌های «اوسط»ی خود از روش ابن‌رشد که در تلخیص‌های خود، متن کتاب را مختصر می‌کند و بر آن تعلیقه می‌نویسد، پیروی نکرده است، بلکه روش «جوامع صغیره» را برگزیده است. او در این روش چیزی از متن اصلی فرفوربوس یا ارسطو را نمی‌آورد و تنها پیرامون موضوعاتی که فرفوربوس و ارسطو درباره آنها بحث کرده‌اند، با شیوه جدید



کتاب

الالفاظ المستعملة

فی المنطق

یا کتاب الفاظ

- آن گونه که ما از آن

در این مقدمه

نام خواهیم برد -

یکی از آثار

ابونصر فارابی است که

در کتاب‌شناسی‌های قدیم

از آن نامی

برده نشده

است.

بحث می‌کند و بحث خود را گسترده‌تر و ژرف‌تر از آنچه در «جوامع صغیره» آمده مطرح می‌نماید، همچنان که مثلا ابن سینا در الشفاء این گونه عمل می‌کند.

شاید فارابی و یا فهرست‌نگاران آثار او این مختصرها را «مختصر کبیر» نامیده باشند تا از مختصرهایی که «مختصر صغیر» و یا «جوامع» نامیده می‌شوند، متمایز گردند، و از آنجا که فارابی شروع مفصل و بزرگی بر شماری از این کتاب‌ها نیز دارد، خود او و یا فهرست‌نگاران آثار او این مختصرهای بزرگ را «وسطا» نامیده‌اند تا از «شروح کبیره» از یک سو، و از «جوامع» یا «مختصرهای صغیره» از دیگر سو متمایز گردند. اما این احتمالات و فرضیه‌ها نمی‌توانند پیش از آگاهی و دستیابی به آثار منطقی گمشده فارابی اطمینان‌بخش باشند.

کتاب الفاظ شرح بزرگی نیست، و این از مقایسه آن با دو شرح بزرگ از شرح‌های فارابی که امروزه، آنها را می‌شناسیم، آشکار می‌شود. این دو شرح عبارت‌اند از: شرح کتاب العبارة، و شرح کتاب القیاس از این رو درباره این اثر فارابی چنین پرسشی مطرح است که آیا این کتاب بخشی از کتاب‌های جامع منطقی یا مختصر صغیر و یا بخشی از مختصر اوسط و یا مختصر کبیر است، و این اثر که بخشی از آن کتاب جامع است در میان آن کتاب چه جایگاهی دارد؟

کتاب الفاظ و کتاب مقولات

فارابی در پایان کتاب الفاظ می‌نویسد: «این گفتار بر پایه دیدگاه‌هایی نهاده شده است که آغاز کردن در صناعت منطقی به وسیله این دیدگاه‌ها آسان می‌شود. پس سزاوار است که با این دیدگاه‌ها آغاز کنیم و ابتدا در کتابی نظر افکنیم که نخستین بخش‌های این صناعت را در بردارد، و آن کتاب مقولات است» (بند ۶۵).

بنابراین کتاب الفاظ درست پیش از کتابی با عنوان مقولات قرار گرفته است که تاکنون جز یک کتاب از فارابی درباره مقولات سراغ نداریم و آن کتاب کاتگوریایی یعنی مقولات است که شمار زیادی از دست‌نوشته‌های آن در دست است و تاکنون دو بار نیز انتشار یافته است.

در همین باره گفتنی است دو دست‌نوشته از این کتاب مقولات وجود دارد که در آنها از هویت کتاب سخن به میان آمده است:

۱. دست‌نوشته کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه شکوه، شماره ۲۴۰.^۲

۲. دست‌نوشته کتابخانه توقیاتی‌سرای، مجموعه امانت خزینه‌سی شماره ۱۳۷۰.^۳

در این دو دست‌نوشته در پایان کتاب ایساغوجی یعنی مدخل این عبارت به چشم می‌خورد: «پس از این کتاب، کتاب کاتگوریایی از اوسط کبیر قرار می‌گیرد».^۴ این عبارت نشان می‌دهد کاتبی که بخش‌های منطقی را در این دو مجموعه گرد آورده، خواسته به خواننده بگوید: کتاب مقولاتی که پس از این خواهد آمد از کتابی غیر از این کتاب - که کتاب‌های پیشین و از جمله ایساغوجی از آن گرفته شده - است، و مقولات از «اوسط کبیر» است، و منظور از اوسط کبیر «کتاب اوسط» و «مختصر کبیر» است که با این عبارت میان آن دو جمع کرده‌است، و دیگر اینکه کتاب‌هایی که پیش از آن آمده از «جوامع» یا «مختصر صغیر» است.

آنچه این کاتب درباره مقولات گفته سخنی است که خواندن متن کتاب و دقت در حجم و مقدار آن ما را به نتیجه‌ای ناسازگار با آن نمی‌رساند، اگر چه ما در این باره نمی‌توانیم به طور قاطع برهان و دلیلی بیاوریم؛ زیرا دست‌نوشته‌ای از «جوامع کتاب مقولات» تاکنون به دست نیامده است.

اما کتاب‌هایی که پیش از کتاب مقولات در دو دست‌نوشته یاد شده آمده^۵ عبارت از چهار کتاب زیر است: ۱. فصولی مشتمل بر همه آنچه که ناگزیر کسی که بخواهد صناعت منطقی را آغاز کند باید آن را بشناسد و آن پنج فصل است.^۶

۲. کتاب قیاس صغیر یا کتاب مختصر صغیر در کیفیت قیاس یا کتاب مختصر صغیر در منطقی به شیوه متکلمان.^۷

۳. رساله‌ای که ابونصر محمد بن محمد فارابی کتابش را در منطقی با آن آغاز کرده است.^۸

این عنوان در بالای دو دست‌نوشته یاد شده قرار دارد، و متن رساله در هر دو دست‌نوشته این چنین پایان می‌پذیرد: «مقدمه‌ای که پیش از فصول پنج‌گانه است به پایان رسید». در دست‌نوشته مشکوة (ش ۲۴۰، گ ۱۲۳) یک صفحه سفید پیش از متن آمده و در آن چنین نوشته شده است: «مقاله‌ای از فارابی که وی کتابش را در منطقی با آن آغاز کرده، همراه با مقاله‌ای در کلیات خمس و دو مقاله و آنچه پس از آن دو مقاله واقع می‌شود که عبارت است از: کتاب اوسط کبیر در منطقی از ابونصر فارابی». این عبارت معنای آشکاری ندارد و در دست‌نوشته



با وجودی که
در سال‌های گذشته
شمار زیادی از
دست‌نوشته‌های
آثار منطقی فارابی
در کتابخانه‌های ایران
و ترکیه یافته شده است،
اما همچنان
شمار بیشتری
از این آثار
یافت نشده و هیچ‌کس
از آنها آگاهی
پیدا نکرده
است.

امانت خربینه‌سی - که محتویات این بخش از آن به محتویات دست‌نوشته مشکوه سازگار است - نیامده است.
۴. کتاب ایساغوجی یعنی مدخل^۴ که با عبارتی که پیشتر بیان شد به پایان می‌رسد، و آن عبارت این است:
«پس از این کتاب، کتاب کاتگوریای از اوسط کبیر قرار می‌گیرد».

کسی که در این کتاب‌های چهارگانه بنگرد در می‌یابد که کتاب قیاس صغیر (کتاب دوم) که در کتاب‌شناسی‌های قدیم به صورت مستقل از آن یاد شده، در ترتیب کتاب‌های منطقی در جای خویش قرار ندارد، ولی سه کتاب دیگر چنین نیست؛ زیرا هر دو دست‌نوشته رساله سوم، مقدمه است و جای آن پیش از فصول پنج‌گانه (کتاب اول) قرار دارد. این مقدمه با تلخیص بسیار کوچکی از موضوع کتاب ایساغوجی (کتاب چهارم) پایان می‌پذیرد، اما کتابی که این مقدمه در آن است، فصول پنج‌گانه نام دارد که در تلخیص برخی از موضوعات کتاب ایساغوجی و کتاب مقولات نیز ادامه می‌یابد. از این رو - چنانچه کتاب قیاس صغیر را یک سو نهیم - نمی‌توان ترتیب سایر کتاب‌ها و نیز جمع آن را با متن کتاب مقولات که در هر دو دست‌نوشته موجود است، پذیرفت، زیرا رساله (کتاب سوم) و فصول پنج‌گانه (کتاب اول) عبارت‌اند از مختصر صغیر موضوعاتی از ایساغوجی (کتاب چهارم) و کتاب مقولاتی که پس از آن واقع شده است. بنابراین باید گفت: این دو، دو بخش از «جوامع» یا «مختصر صغیر» کتاب‌های منطقی‌اند و کتاب ایساغوجی (کتاب چهارم) و کتاب مقولات که پس از آن قرار دارند دو بخش از «مختصر اوسط» یا «مختصر کبیر» کتاب‌های منطقی به شمار می‌روند.

چنانچه بار دیگر به کتاب الفاظ نظر افکنیم و درون‌مایه آن را با درون‌مایه کتاب‌های سه‌گانه (کتاب اول، سوم و چهارم) که پیش از کتاب مقولات قرار دارند بسنجیم، در می‌یابیم که این کتاب تلخیصی از همان موضوعاتی است که این کتاب‌ها (رساله، فصول پنج‌گانه و ایساغوجی) خلاصه آن به شمار می‌روند، و در این میان تنها مباحث اندکی که در کتاب مقولات آمده استثنا می‌باشند، البته کتاب الفاظ پیرامون این موضوعات بسیار گسترده‌تر از تلخیص موجود در این کتاب‌های سه‌گانه بحث می‌کند. از این رو نمی‌توان گفت که این کتاب بخشی از کتاب جامعی است که رساله و فصول پنج‌گانه را در بر می‌گرفته است. همچنان که نمی‌توان گفت این کتاب بخشی از کتاب جامعی است که کتاب ایساغوجی را در بر می‌گرفته است، بلکه باید گفت: این کتاب بخشی از «مختصر اوسط» یا «مختصر کبیر» کتاب‌های منطق و بزرگ‌تر از مختصرهایی است که این کتاب‌های سه‌گانه را در بر می‌گرفته است، و جایگاه آن در این مختصر درست پیش از کتاب مقولات است، که در این مختصر به جای رساله، فصول پنج‌گانه و ایساغوجی در «جوامع» یا در «مختصر موجز» یا «مختصر صغیر» قرار داده شده است.

کتاب الفاظ و کتاب تنبیه

با وجودی که کتاب الفاظ آن‌گونه که فارابی می‌گوید «بر پایه دیدگاه‌هایی نهاده شده است که آغاز کردن در صناعت منطق به وسیله این دیدگاه‌ها آسان می‌شود» و این کتاب پیش از مقولات در «مختصر اوسط» یا «مختصر کبیر» جامع قرار دارد، اما این کتاب نخستین بخش از بخش‌های کتاب جامع نیست و پیش از آن کتاب دیگری قرار دارد. فارابی از این کتاب دیگر سه بار در کتاب الفاظ نام می‌برد:

- بار نخست می‌گوید: «در کتابی که بر این کتاب مقدم شد گفته شده است که صناعت منطق چه قوه‌ای را افاده می‌کند و انسان به وسیله آن به چه کمالی دست می‌یابد» (بند ۵۲، بسنجید با: بند ۵۹)
- بار دوم می‌گوید: «و به طور کلی آشکار می‌شود قوه ذهن که ما در کتاب پیشین آن را تعریف کردیم همانا با آگاهی از این اقسام که در اینجا برشمردیم به دست می‌آید» (بند ۵۵).

این دو بند، آنچه را که ما پیشتر گفتیم تقویت می‌کنند، و آن این بود که رساله، فصول پنج‌گانه و ایساغوجی نمی‌توانند پیش از کتاب الفاظ قرار داشته باشند؛ چراکه در این سه کتاب قوه ذهنی که صناعت منطق آن را افاده می‌کند بیان نشده و ارتباط آن صناعت با دیگر قوای ذهنی با بیانی کاملاً متفاوت - از نظر گستردگی سخن و مطالب آن - نسبت به کتاب الفاظ بیان شده است، و این بیان به گونه‌ای نیست که فارابی در ارجاع دادن خواننده به آنچه در آنجا گفته فایده‌ای ببیند.

از سویی دیگر، در بندهای ۵۲ تا ۵۵ از کتاب الفاظ که این دو عبارت در آنها آمده، اقسام انقیادات ذهن برشمرده شده، در حالی که از این اقسام در «کتابی که بر این کتاب مقدم شد» یا در «کتاب پیشین» یاد نشده، بلکه در اینجا، یعنی در کتاب الفاظ از آنها سخن به میان آمده است، البته این اقسام در رساله برشمرده شده است، و بنابراین اگر رساله در کتاب جامع پیش از کتاب الفاظ آمده بود، دیگر به برشمردن دوباره آن اقسام نیازی



فارابی

کتاب‌های منطقی

و یا بسیاری از آنها را

پنج بار و یا بیشتر

خلاصه کرده است.

افزون بر اینکه

وی بخش‌هایی

از این کتاب‌ها

و یا موضوعات

گونگون

منطقی خاصی

را نیز

خلاصه نموده

است.

نمود. افزون بر این، فارابی در این سه کتاب پیرامون بسیاری از موضوعاتی بحث می‌کند که درباره آنها در کتاب الفاظ بحث کرده است، ولی با این حال در هیچ یک از این موضوعات در کتاب الفاظ به این سه کتاب ارجاع نمی‌دهد؛ پس اگر این کتاب‌ها پیش از کتاب الفاظ نوشته شده باشد، با فرض اینکه فارابی بازنویسی خلاصه همان موضوعاتی را اختیار کرده است که بارها در بخش‌هایی به صورت پی‌درپی در یک کتاب آورده، چگونه می‌توان این مسئله را توجیه کرد که وی به هنگام ذکر موضوعی که تقریباً از آن بحث نکرده به این سه کتاب ارجاع می‌دهد، ولی به هنگام ذکر موضوعاتی که بارها پیرامون آنها در این کتاب بحث کرده، به آنها ارجاع نمی‌دهد؟ بنابراین باید گفت: پیش از کتاب الفاظ کتابی قرار دارد که در آن فارابی پیرامون قوه‌ای که صنعت منطق آن را افاده می‌کند و کمالی که انسان به وسیله آن صنعت بدان دست می‌یابد سخن گفته و آن قوه را مشخص کرده است، این کتاب هیچ یک از مختصرهایی نیست که در دست‌نوشته‌های آثار منطقی فارابی مستقیماً پیش از کتاب مقولات قرار گرفته است، همچنان که این کتاب نه در دو دست‌نوشته‌ای که پیشتر از آن یاد شد، آمده و نه در دیگر دست‌نوشته‌های شناخته‌شده‌ای که در کتابخانه‌های ایران و ترکیه موجود است، به چشم می‌خورد. پس این کتاب چه کتابی است؟

فارابی کتابی با نام کتاب التنبیه علی سبیل السعادة دارد که در سال ۱۳۴۶ هـ. در حیدرآباد منتشر شده است. این کتاب شاید از آن رو که نامش حکایت از آن دارد که در موضوع سیاست و اخلاق - و نه منطق - به نگارش در آمده، مورد توجه پژوهشگران آثار منطقی فارابی قرار نگرفته است. این کتاب در دو دست‌نوشته پیش گفته^{۱۰} پس از کتاب تحصیل السعادة و پیش از مبادی آراء اهل المدينة الفاضلة قرار گرفته است؛ یعنی در میان آثار سیاسی فارابی و نه در میان آثار منطقی او، اما بررسی این کتاب آشکار می‌کند که آن اثری است که پیرامون «قوای عمومی نفس»، «قدرت تمییز» یا به ویژه «ذهن» و تعریف و تبیین آن و نیز صنایع و علومی که به وسیله آنها می‌توان به درستی تمییزی که به وسیله قوه ذهن حاصل می‌شود، سخن می‌گوید و به بحث درباره صنعت منطق (ص ۲۱ به بعد) و رابطه آن با صنعت نحو می‌رسد، و چنین شرح می‌دهد که منطق نخستین چیزی است که شروع در آن به شیوه صنعتی است و به ضرورت آغاز کردن درباره «اقسام الفاظی که بر اقسام معانی معقول دلالت دارد» (ص ۲۵) اشاره می‌کند.

فارابی در بند پایانی به رابطه میان این کتاب با کتاب‌های منطقی این گونه اشاره می‌کند: «و از آنجا که صنعت نحو اقسام الفاظ داله را در برمی‌گیرد، پس صنعت نحو باید به نحو اجمال ما را از آگاهی و توضیح درباره مقدمات این صنعت بی‌نیاز کند. از این رو سزاوار است از صنعت نحو به قدر کفایت برای توضیح مقدمات این صنعت بهره گرفت، یا نیکو برشمردن اقسام الفاظی را عهده‌دار شد که از عادت اهل زبان است و به وسیله آن بر آنچه که این صنعت آن را در برمی‌گیرد دلالت می‌کند؛ البته چنانچه اهل آن زبان را صنعتی یکسان نباشد، اقسام الفاظی که در لغت ایشان است متعدد خواهد بود، و از این رو، عملکرد کسی که در درآمد به منطق، مسائلی را از علم نحو مقدم می‌دارد و به قدر کفایت از این علم بهره می‌گیرد، آشکار نمی‌شود، بلکه چنین می‌آفریند (یا حق چنان است که) وی آنچه را که موجب تسهیل آموزش می‌شود به کار گرفته است، و هر که جز این روش به کار گیرد ترتیب صنعتی را یا نادیده گرفته و یا آن را فرو گذارده است، و ما از آنجا که برآن بودیم تا ترتیبی را که این صنعت آن را ایجاد می‌کند بدان پای بند باشیم، سزاوار است با کتابی از کتب اوایل بی‌اغازیم تا بدین وسیله آغاز کردن در این صنعت را با برشمردن اقسام الفاظ داله آسان کنیم. پس لازم است بدان بی‌اغازیم و آن را کتاب سوم (بخوانید: کتاب بعدی) این کتاب قرار دهیم.»^{۱۱}

از این بند و پیش از آن دانسته می‌شود که موضوع کتاب عام‌تر، قوای نفس و قوای تمییز یا ذهن است، و این کتاب با گفتار درباره قوه‌ای که صنعت منطق آن را افاده می‌کند و کمالی که انسان به وسیله آن قوه آن را به دست می‌آورد، پایان می‌پذیرد و این قوه را تبیین و تشریح می‌کند، و این همان مطالبی است که فارابی درباره آنها می‌گوید که در «کتابی که بر این کتاب مقدم شد» یا در «کتاب پیشین» یعنی پیش از کتاب الفاظ، از آن سخن به میان آورده است. فارابی درباره رابطه میان صنعت نحو با منطق، به طور کلی، و ضرورت آغازیدن با برشمردن اقسام الفاظ داله به طور خاص بحث می‌کند، و پس از این در بند پایانی به این نکته اشاره می‌کند که ممکن است وجود صنعتی برای اهل «آن زبان» - مثلاً زبان تازی که فارابی در اینجا به وسیله آن از آنچه «این صنعت» یعنی صنعت منطق، آن را در بر می‌گیرد، حکایت می‌کند - یکسان نباشد و «اقسام الفاظی که در لغت ایشان است» همچون زبان تازی، و نه همچون الفاظی که بر معانی عامیانه دلالت می‌کند، بلکه همچون الفاظ دال بر آنچه صنعت منطق آن را در برمی‌گیرد، متعدد باشد. در این صورت منطقی نمی‌تواند اقسام الفاظ



داله را از صناعت نحو در این زبان برگیرد، بلکه باید عهده‌دار «نیکو برشمردن اقسام الفاظ» باشد، همچون الفاظی که اهل زبان تازی معمولاً در زبان تازی آنها را به کار می‌گیرند. و این زبانی است که فارابی می‌خواهد به وسیله آن از آنچه صناعت منطق آن را در برمی‌گیرد، حکایت کند. وی سپس به ضرورت لزوم ترتیب صناعتی می‌پردازد و بر خودداری از نادیده گرفتن و یا واگذاردن آن تأکید می‌ورزد. او با این سخن بر آن است که این ترتیب را لازم شمرد و از این‌رو کتاب ایساغوجی را با برشمردن اقسام الفاظ داله آغاز نماید، و این نوشته را - یعنی آنچه را که کتاب ایساغوجی و مختصر کتاب ایساغوجی را بدان آغاز خواهد کرد - پس از این کتاب یعنی کتاب تنبیه قرار دهد. با این سخن باید گفت: ما در کتابی که پس از کتاب تنبیه قرار می‌گیرد، انتظار داریم با دو مطلب روبرو شویم:

۱. بحث پیرامون اقسام الفاظ داله و برشمردن این اقسام. این بحث لازم است تقریر کند که آیا صناعت نحو تازی برای توضیح مقدمات صناعت منطق، به طور کلی، و برای برشمردن اقسام الفاظی که بر آنچه صناعت منطق، به طور خاص، آن را در برمی‌گیرد، کفایت می‌کند یا نه، و چون اتفاق نظر باشد که در صناعت نحو تازی قدر کفایت نیست، فارابی به برشمردن اقسام الفاظی که در زبان تازی دال بر آن چیزی است که صناعت منطق آن را در برمی‌گیرد، خواهد پرداخت. فارابی در آغاز کتاب الفاظ (بند ۱، و پس از آن) تماماً پیرامون همین موضوع بحث می‌کند و به هنگام بحث از حروف تأکید می‌ورزد که این حروف را اقسام بسیاری است، «که البته عادت اصحاب علم نحو تازی تا روزگار ما این‌گونه نبوده است که برای هر قسمی از این حروف مستقلاً اسم خاصی قرار دهند. پس سزاوار است که در برشمردن اقسام آنها همان نام‌هایی را به کار گیریم که از سوی اهل دانش نحو از میان یونانی‌زبانان به ما رسیده است؛ زیرا اینان هر قسمی از آنها را به نامی خاص نامیده‌اند (بند ۲).
- فارابی انگیزه خود را از نگارش حروف بیان می‌کند، و می‌نویسد: «و آن گاه که بر آن شویم تا دلالت‌های این الفاظ را تعریف کنیم، آن معانی‌ای را قصد خواهیم کرد که این الفاظ تنها در میان اهل صناعت منطق بر آن معانی دلالت کند» (بند ۳).... وی سپس به برشمردن اقسام حروف می‌پردازد. (بندهای ۴-۸).
- فارابی در کتابی که با برشمردن اقسام الفاظ داله می‌آغازد، کتابی از کتب اوایل را خلاصه خواهد کرد تا آغازیدن صناعت منطق به وسیله آن آسان شود» و این کتاب، کتاب فرفوربوس سوری موسوم به ایساغوجی است، و این کاری است که فارابی در کتاب الفاظ پس از پایان پذیرفتن برشمردن اقسام حروف (بند ۹، و پس از آن) بدان پرداخته است.
- چکیده سخن آنکه کتاب الفاظ بخش دوم از کتاب جامع فارابی در منطق موسوم به «اوسط کبیر» یا «مختصر کبیر» است. و بخش نخست آن، کتاب تنبیه، و بخش سوم آن کتاب مقولات است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بنگرید به: اشتاینشاید، «فارابی»، صص ۲۱۴-۲۲۰، و کتاب‌شناسی‌هایی که او بدان‌ها مراجعه نکرده است، همچون: الفهرست، ابن‌ندیم، ص ۲۶۳ و تتمه صوان‌الحکمه، بیهقی، ص ۱۷.
۲. بنگرید به: فهرست نسخه‌های خطی، دانش پژوه، ج ۳، بخش اول، ص ۱۸، و دیگر صفحات آن که بر اساس نام کتاب‌ها مرتب شده است.
۳. بنگرید به: مجموعه رسائل: فواد سزگین، صص ۲۳۴-۲۳۵.
۴. مشکوة، ش ۲۴۰، گ ۱۲۹، ص ۷-۳؛ امانت خزینه‌سی، ش ۱۳۷۰، گ ۱۱۱، ص ۱۱۵-۱۸.
۵. بنگرید به: چاپ تورکر، ص ۱۸۷ و بسنجید با چاپ دانلپ، صص ۲۲۴-۲۲۵.
۶. مشکوة، ش ۲۴۰، گ ۱۰۷، ص ۱۲۹؛ امانت خزینه‌سی، ش ۱۷۳۰، گ ۹۱، ص ۱۱۱.
۷. بنگرید به: چاپ دانلپ (Dunlop)، ص ۲۶۶، و چاپ تورکر (Turker) ص ۲۰۳.
۸. بنگرید به: چاپ تورکر، ص ۲۴۴.
۹. بنگرید به: چاپ تورکر، ص ۱۸۷ و بسنجید با: چاپ دانلپ، صص ۲۲۴-۲۲۵.
۱۰. بنگرید به: چاپ دانلپ، ص ۱۱۸.
۱۱. مشکوة، ش ۲۴۰، گ ۷۳، ص ۸۰؛ امانت خزینه‌سی، ش ۱۷۳۰، گ ۶۳، ص ۰/۶۹.
۱۲. صص ۲۵-۲۶ بسنجید با: مشکوة، ش ۲۴۰، گ ۸۰، ص ۱۷۳۰، گ ۶۸، ص ۶۹. دست‌نوشته موزه بریتانیا در لندن، (ش ۷۵۱۸، گ ۱۳۵، ص ۱۳۶) افزونی‌هایی دارد، و ما با استاد به این دست‌نوشته‌ها برخی از موارد را در نسخه چاپی تصحیح کردیم.

چنین به نظر
می‌رسد که
فارابی
در تلخیص‌های
«اوسط»ی خود
از روش ابن‌رشد
که در تلخیص‌های خود،
متن کتاب را
مختصر می‌کند
و بر آن
تعلیق می‌نویسد،
پیروی
نکرده است.